

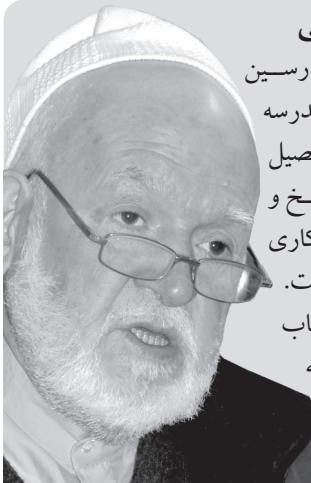


## کربلا در گفت و گو با چهره‌های معاصر

به کوشش: احمد نبوی

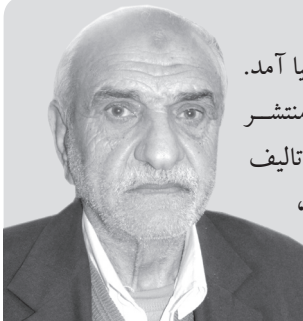
در سفری که اعضای تحریریه فصلنامه زیارت در اسفند سال ۹۰ به کربلا می‌داشتند، دیدارهایی با برخی از چهره‌های اندیشمند و محقق این شهر فراهم شد. آنچه می‌خوانید، حاصل سه گفت‌وگو با چهره‌های نامدار کربلایی است که هر سه به زبان فارسی صحبت می‌کردند. این گفت‌وگوها در فضایی صرفاً شیعی و به دور از ملی‌گرایی صورت گرفت. بی‌شک فراهم آمدن این سه نشست که هر یک در خانه این عزیزان انجام شد، در زمان‌های مختلف صورت گرفت و تمامی، مرهون همراهی استاد «سلمان آل طعمه» است که توفیق روزافزون ایشان را از درگاه احدیت خواستاریم.





### حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمدعلی داعی الحق القرشی

در سال ۱۳۶۰ قمری در کربلا به دنیا آمد. او یکی از فضلا، مدرسین و شعرای کربلای معلی به شمار می آید. تحصیلات خود را در مدرسه علمیه بادکوبه سپری کرد و مدتی نیز در مدارس رسمی جدید به تحصیل پرداخت. یکی از امتیازات ایشان برخورداری از هنر خط ثلث، نسخ و نستعلیق است. کتابت کلام الله مجید و خطوط مندرج در کاشی کاری بیرونی باب قاضی الحاجات آستان حسینی از یادگارهای هنری اوست. استاد داعی الحق مقالات بسیاری در مجلات کربلا دارد.<sup>۲</sup> همچنین کتاب «ضحایاء عزاء طویریج» از اوست. او اینک در برخی از مدارس علمیه کربلای معلی تدریس می کند. ترجمه‌ای از دو مقاله منتشره نشده ایشان در این شماره فصلنامه ارائه می گردد.

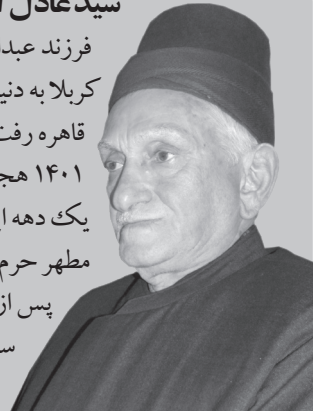


### سیدسلیمان آل طعمه

فرزند سید هادی، در سال ۱۳۵۳ قمری در کربلا به دنیا آمد. او یکی از مؤلفان و شعرای معاصر است که آثار وی بارها منتشر شده است. وی حدود ۱۰۰ عنوان کتاب درباره کربلا تالیف کرده است؛ از جمله: «تراث کربلا، مخطوطات کربلا، مشاهیر المدفونین فی کربلا، شعراء کربلا، الامل الضائع و الاشواق الحائرة».

### سید عادل آل کلیدار

فرزند عبدالصالح بن عبدالحسین بن علی آل طعمه، در سال ۱۳۶۱ قمری در کربلا به دنیا آمد. به سال ۱۳۹۹ برای گرفتن دکترا به دانشکده حقوق دانشگاه قاهره رفت. به درخواست پدر در سال ۱۴۰۰ به کربلا بازگشت و در سال ۱۴۰۱ هجری سدانیت و کلیدداری آستان حسینی را از پدر تحویل گرفت و یک دهه این منصب را عهده دار بود. با اشراف او، عملیات طلاکاری گنبد مطهر حرم حسینی با پنجاه کیلوگرم طلای خالص در سال ۱۴۰۷ پایان یافت.<sup>۱</sup> پس از حمله بعثی‌ها به کربلا در سال ۱۴۱۱ از کربلا کوچ کرد و به شهر سیدنی در استرالیا رفت. سید عادل آل کلیدار کتاب «بغیة النبلاء» اثر جد خود را با تحقیق ارزنده خود منتشر کرد.



## شرح حال

### انگیزه‌تان برای نویسندگی در کربلا چه بود؟

آل طعمه: از اول ذوق و شوق داشتم. دیدم چهار نفر از فامیل‌های ما دارند می‌نویسند؛ از آنها پرسیدم، گفتند ما فقط تاریخ حضرت را می‌نویسیم. عبدالجواد کلیددار خودش کلیددار است و تاریخ حرم را نوشته است. از او پرسیدم: چرا از علما و شعرا یاد نکردی؟ گفت: کاری به آنها ندارم. آن کتاب‌ها مصادر و منابع زیادی می‌خواهد.

سید عبدالرزاق وهاب آل طعمه گفت: من جلد سوم «ثورة العشرین» را می‌نویسم. پرسیدم پس چرا جلد اول و جلد دوم را ننوشتی؟ گفت فعلا همین را آماده کرده‌ام.

عبدالحسین کلیددار هم کتابی دارد به نام «بغیة النبلاء فی تاریخ کربلا». پنج نفر از آل طعمه تاریخ کربلا را نوشته‌اند. من آمدم چیزهایی که این‌ها ننوشته‌اند را نوشتم. مدارس، مساجد، عشایر، علما، شعرا. یک موسوعه‌ای شده است. الان من صد عنوان کتاب نوشته‌ام که ۶۴ عنوان چاپ شده و بقیه هنوز مخطوط است.

### مهم‌ترین آثار مخطوط شما کدام است؟

آل طعمه: «حوادث سیاسی» و «مساجد کربلا» هنوز مخطوط است. مخطوطات کربلا چهار جلد است؛ جلد اول چاپ شده که آقابزرگ تهرانی برای من تقریظ نوشته است. جلد دوم چهل سال پیش در کتابخانه سید محمدباقر حجت طباطبایی چاپ شد. جلد سوم مال کتابخانه الروضة الحسينیه است. جلد چهارم درباره کتابخانه‌های کربلاست، آن را به آقای رسول جعفریان داده‌ام.<sup>۳</sup> این چهار کتاب، تاریخ کربلاست.

### جدیدترین کتاب منتشر شده شما چیست؟

آل طعمه: «الانتفاضة الشعبانية» است. این کتاب خاطرات شفاهی مردم کربلا از قیام سال ۱۹۹۱ شیعیان عراق علیه صدام است.

### در حال حاضر چه کتابی در دست تألیف دارید؟

آل طعمه: موسوعه‌ای در دست تألیف دارم با موضوع کربلا به نام «موسوعة کربلاء المقدسة». در این کتاب از مقتل امام حسین علیه السلام و حوادث قرون اول تا چهاردهم را آورده‌ام. بعضی مخطوط و بعضی مطبوع است که همه آنها در این مجموعه عرضه می‌شود.



آیا افرادی را تربیت کرده‌اید که این نیم قرن تجربه را به آنها منتقل کنید؟

آل طعمه: ان شاء الله! پسرم یکی از آنهاست. چند نفری هم هستند که از من معلومات را می‌گیرند.

از خاندان خود بگویید؛ این که از چه تاریخی در کربلا ساکن شدید؟

آل کلیدار: خاندان ما به «آل فائز» معروف است و همه از نسل امام موسی بن جعفر علیه السلام هستند. ما از نسل محمد عابد هستیم که او پسر ابراهیم مجاب است و بیش از ۱۲۰۰ سال است در کربلا هستیم. آل نصرالله، آل طعمه و آل ضیاءالدین (که کلیدار حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام بودند) همه از آل فائز هستند.

در میان آل کلیدار، نویسندگانی نامدار وجود دارد؛ لطفاً توصیف مختصری از ایشان داشته باشید. آل کلیدار: دومین نفر عبدالحسین آل کلیدار، نویسنده «بغیة النبلاء فی تاریخ کربلا» است. این کتاب چهل سال پیش چاپ شد. برادرش دکتر عبدالجواد کلیدار «تاریخ کربلا و حائر الحسین علیه السلام» را نوشت و این کتاب بارها چاپ شد. سومی محمدحسن کلیدار، نویسنده «مدینة الحسین علیه السلام» است. این کتاب در چهار جلد چاپ شده است. نفر چهارم، عبدالرزاق عبدالوهاب آل طعمه است. او کتاب «کربلاء فی التاریخ» را نوشت.

آیا حضرت عالی نیز اثری تحقیقی درباره کربلا نوشته‌اید؟

آل کلیدار: کتاب «بغیة النبلاء» را که از جدّ ماست، با تحقیق خودم منتشر کردم. البته تعلیقات بسیاری را نیز در این سال‌ها بر این کتاب افزوده‌ام که در آینده منتشر خواهم کرد.

از تحصیلات خود بگویید

داعی الحق: از مدرسه بادکوبه و مدرسه هندیه شروع کردیم. مدرسه هندیه مجمع علما بود. آقاسید عبدالله خویی، برادر بزرگ آیت‌الله خوبی آن‌جا بود. با آقای ماریف بود. می‌گفت که من اول آمدم این‌جا و اخوی گفت که این‌جا فایده ندارد و باید به نجف رفت. اگر ما در نجف بودیم، حالا جور دیگری می‌شد. خلاصه، از کوچکی درس می‌دادیم و درس می‌خواندیم... من یک چیزی نوشتم که نوعی رجز است. در این کتاب، زندگی خود را به نظم و شعر درآورده‌ام؛ این که که هستم، چه هستم و چه طور خطاط شدم.





## ظاهرا استاد خط هستيد؛ از کجا شروع کردید؟

داعی الحق: در مدرسه مهدیه یا مدرسه حسنیه، نزد عموی شیخ حسن نائینی خط را یاد گرفتم. او استاد خط بود. اکنون خطاط اول عراق هستم. قرآن را با خط نوشته‌ام. یک روز رفتم پیش خطاطی ایستادم و نگاه کردم. گفت: چه می‌خواهی؟ گفتم: می‌خواهم خط تو را نگاه کنم. گفت: تو کی هستی؟ گفتم: من داعی الحق هستم. گفت: من خیال می‌کردم داعی الحق، پیرمردی باشد. خط شما که خیلی زیباتر از خط من است! گفتم: نه حاجی، خط شما خیلی قشنگ است. خیال کردند من یک نفر پیرمردی هستم.

## چند اثر منتشر شده و مخطوط دارید؟

داعی الحق: پنجاه عنوان کتاب نوشته‌ام. «ضحایاء عزاء طویریج» را منتشر کردم. سنه ۱۹۶۶ یک فاجعه بزرگی در کربلا پیش آمد. در این حادثه بر اثر ازدحام جمعیت ۳۳ نفر زیر دست و پا افتادند و مردند. در جریان همین عزاداری معروف طویریج که پیاده از همه جا به کربلا می‌آیند. آن را به عنوان عزای الحسین علیه السلام نوشتیم.

## آثار تألیفی شما در چه موضوعاتی است؟

داعی الحق: کتاب‌ها در شرح لمعه، شرح مکاسب، لغت عرب، منطق و اصول. در تاریخ و دعا هم کتاب نوشته‌ام.

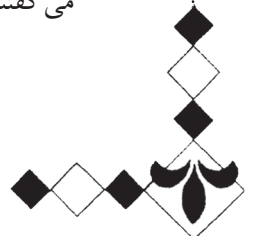
## گذشته و حال کربلا

### سابقه علمی کربلا به چه قرنی بازمی‌گردد؟

آل طعمه: به قرون دوم و سوم. پیش از آن، حوزه نبود؛ گرچه حرکت علمی بود. چند نفری درس می‌دادند و درس می‌خواندند.

### آیا در باره حوزه کربلا کتابی تألیف کرده‌اید؟

آل طعمه: از من خواستند درباره حوزه کربلا از قرن سوم تا دوره معاصر کتابی بنویسم. می‌گفتند گنج کربلا پیش شماست. فعلا به نوشتن این کتاب مشغولم.



## مؤسس حوزه کربلا کیست؟

آل طعمه: «حمید بن زیاد نینوی» که همه شرح حالش را نوشته‌اند. نجاشی، مامقانی، شیخ طوسی و... همه می‌نویسند که حمید بن زیاد نینوی مؤسس حوزه کربلاست. او در سنه ۳۱۰ هجری در گذشت. تا سال ۲۵۰ در کربلا بوده است. نینوا روستایی بوده در شرق کربلا که نهر علقمه از این روستا می‌گذشت. این قریه در قرن سوم مرکز علم بوده است. حمید بن زیاد نینوی ده کتاب دارد؛ از جمله: الخمس، الزکاة و النوادر و کتاب الکبیر.

غیر از حمید بن زیاد دو نفر دیگر هم مطرح هستند که بعد از او می‌باشند: «شیخ عباس الغاضری» و فرزندش شیخ محمد. غاضری منسوب به منطقه غاضریه در شمال کربلاست. مقام امام جعفر صادق علیه السلام و مقام امام مهدی (عج) نیز در این منطقه قرار دارد. همه در آنجا درس می‌خواندند، اما حوزه نبود؛ چون جمعیتی در کربلا نبود. این‌جا، صحرائی خالی بود: امام صادق وقتی که به کربلا آمد در آب علقمه غسل کرد و به زیارت شتافت، منزلگاه او در غاضریه بود، کسی آن‌جا نبود؛ فقط چند نفری از علما در غاضریه و نینوا بودند.

## آیا شیخ طوسی هم به کربلا آمد؟

آل طعمه: شیخ طوسی در اول قرن پنجم از بغداد فرار کرد و به نجف آمد. در بغداد فتنه‌ها و اضطراباتی بود. او یک سال در کربلا ماند و کتاب «المسائل الحائریه» را تألیف کرد، در این‌جا محمد بن محمد حائری از او سؤالاتی پرسید و این کتاب پاسخ به سؤالات اوست. سپس به نجف رفت و حرکت علمی را احیاء کرد.

## حرکت مهم علمی در کربلا در چه قونی گزارش شده است؟

آل طعمه: در قرن هشتم شیخ احمد بن فهد حلی از حله به کربلا آمد و سبب شد که حرکت علم سرعت بگیرد. به سفرنامه ابن بطوطه که در ۷۲۶ به کربلا آمد، نگاه کنید؛ می‌نویسد: «و هی مدینه صغیره تحفها حدائق النخل و یسقیها ماء الفرات، و الروضة المقدسة داخلها، و علیها مدرسة عظيمة، و زاویه کریمة» زاویه یعنی برای مهمانخانه‌ها بوده است. می‌گوید مدرسه بزرگ. هنوز ابن فهد از حله نیامده بوده؛ وقتی آمد، حرکت علمی بیشتر رونق گرفت.



### بهترین دوره حوزه کربلا چه زمانی بوده است؟

**آل طعمه:** قرن ۱۲ و ۱۳ دوره صاحب حدائق، وحید بهبهانی و سید علی صاحب ریاض. بعد از ایشان شیخ شریف العلماء مازندرانی که هزار مجتهد در محضرش در مدرسه حسن خان درس می خواندند. همه مصادری که می خوانم، همه اشاره می کنند به شریف العلماء که در سال ۱۲۴۵ قمری در جریان فراگیر شدن بیماری طاعون فوت شد و در سرداب منزلش که در سمت باب القبله حرم امام حسین علیه السلام قرار دارد، دفن شد.

### از تاریخ حوزه در سده اخیر بگوئید

**آل طعمه:** به ترتیب سه نفر در دوره معاصر در کربلا مطرح بودند؛ میرزا محمد تقی شیرازی، آقا حسین قمی و میرزا محمد هادی میلانی. آقا حسین قمی که در حوزه بود، علما از نجف به این جا می آمدند. من در آن زمان دوازده ساله بودم. ایشان را می دیدم که از منزلش در مقابل طاق زعفرانیه بیرون می آمد. سوار الاغ سفیدی می شد و تا در صحن سیدالشهداء می رفت. مردم هم دنبالش می آمدند. می دیدم که در مسیر با میرزا مهدی شیرازی حرف می زد. چند عکس از ایشان دارم. در صحن نماز می خواند و بعد از نماز هم به سؤالات جواب می داد. درس ایشان صحن بود و بعد از سید ابوالحسن اصفهانی به نجف رفت و شش ماه ماند. مرجعیت عام ایشان چند ماه بود و بعد فوت شد.

### الان چیزی به اسم حوزه کربلا تا چه حد وجود دارد و تا چه اندازه فعال است؟

**آل طعمه:** مدارس بسیاری وجود دارد و حوزه خوبی شده است. استقبال از درس خیلی زیاد است. در حرم، حوزه ابن فهد حلی و حوزه مدرسی، در فقه و اصول و منطق و کلام و حدیث درس می خوانند. الان حوزه رونق پیدا کرده. نشاط علمی و فکری دارند.

### آیا در دوره صدام حوزه ای وجود داشت؟

**آل طعمه:** نه! همه می ترسیدند. مدارس را بستند. کتاب هایی که در مدارس دینی داشتیم را مصادره و سرقت کردند. حالا خیلی خوب شده. نمی دانید چه قدر مجلات دارند. بیشتر از پنجاه مجله دارند. هر ماهی، یا هر دو ماهی یک مجله.

### حوادث مهم کربلا در دوره معاصر چه بوده است؟

**آل طعمه:** در دوران معاصر سه واقعه در کربلا صورت گرفت که سبب شد موقعیت



این شهر را در دوره معاصر بالا ببرد: انقلاب سال ۱۹۲۰ علیه سلطه انگلستان بر عراق، به رهبری میرزا محمد تقی شیرازی که در کربلا بود؛ برپایی جشنواره (مهرجان) امام علی علیه السلام، و مقاومت ستودنی در انتفاضه شعبانیه سال ۱۹۹۱.

### جشنواره امام علی علیه السلام در چه سالی برگزار شد و چه موقعیتی داشت؟

آل طعمه: هفت سال پی‌درپی بین سال‌های ۵۹ تا ۶۵ میلادی یعنی تا وقتی که بعثی‌ها آمدند و کربلایی‌ها کنار کشیدند. این مراسم در سیزدهم رجب برپا می‌شد. آیت‌الله سید محسن حکیم و آیت‌الله میرزا مهدی شیرازی در آن شرکت می‌کردند. علماء، شعراء، ادبا همه حضور داشتند. حتی علمای سنی شرکت می‌کردند. در این جشنواره شیخ احمد وائلی قصیده می‌خواند. جُرج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی کتاب «الامام علی، صوت العدالة الانسانیة» را ارائه نمود. سلیمان کتانی مسیحی هم آمد. شخصیت‌های دیگری همچون جعفر الخلیلی نویسنده «موسوعة العتبات المقدسه» و مصطفی جواد نیز شرکت داشتند.



سه نفر در دوره معاصر در کربلا مطرح بودند؛ میرزا محمد تقی شیرازی، آقاحسین قمی و میرزا محمد هادی میلانی. آقا حسین قمی که در حوزه بود، علما از نجف به این‌جا می‌آمدند. من در آن زمان دوازده ساله بودم.

در طول این مراسم، شهر کربلا همچون بهشت آراسته می‌شد و با پارچه‌های زیبا تزئین می‌شد. نمادهایی هم نصب کرده بودند؛ مثلاً در باب بغداد، نمادی از کشتن عمرو بن عبدود توسط امام علی علیه السلام گذارده شده بود؛ نمادی از کعبه را کنار حرم حضرت ابی‌الفضل علیه السلام گذارده بودند. در مکانی دیگر ردّ الشمس را به تصویر کشیده بودند.





شما درباره انتفاضه فرمودید که کربلا در این واقعه درخشید؛ در این باره بیشتر بفرمایید  
 آل طعمه: در جریان انتفاضه، بسیاری از شهرهای عراق چند ساعت یا چند روز مقاومت  
 کردند، اما کربلا پانزده روز ایستادگی کرد و جنگید.

شما که در کربلا بودید، حوادث را چگونه می دیدید؟

آل طعمه: هشت نفر از بعثی ها آمدند و گفتند اسلحه داری؟ گفتم اسلحه ام کتابم است. این جا  
 کتابخانه بود که نشانشان دادم و گفتم اسلحه ام کتاب است و چیزی ندارم؛ آنها هم بیرون رفتند.

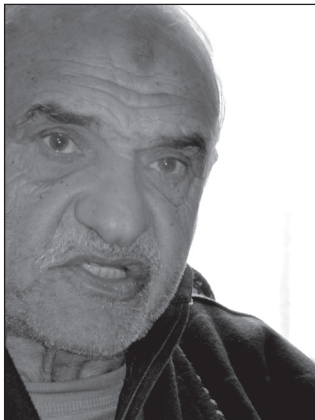
یکی از خاطرات خود از آن واقعه تلخ را بیان کنید

آل طعمه: حسین کامل (داماد صدام) با هلی کوپتر آمد و دستور داد که همه از کربلا بیرون  
 بروند؛ چون می خواهیم حرم امام حسین علیه السلام و ابوالفضل علیه السلام را بزنیم. پیرمردها و زن و بچه ها  
 به سختی رفتند. با آنهایی که در حال رفتن بودند صحبت می کردم و خبرها را می نوشتم. به  
 صورت میدانی، خاطرات و قضایا را جمع کردم و کتاب «الانتفاضة الشعبانية» را نوشتم. در این  
 کتاب جنایات بعثی ها، تعداد مساجد و مدارس تخریب شده و بسیاری از حوادث را نوشتم.

ارتباط میان مردم و علما چگونه بود؟

آل طعمه: در دوره قبل از کمونیست ها و بعثی ها خوب بود. شاه و فرماندار به منزل علما  
 می آمدند و با علما خیلی خوب بودند. در دوره صدام بد بود. فقط با علمای بعثی خوب بودند.  
 ملک فیصل پیش شیخ عبدالکریم زنجانی در کربلا می آمد؛ پیش شیخ محمد حفید که در  
 صحن نماز می خواند می آمد؛ پیش شیخ احمد مازندرانی می آمد و با آنها می نشست.  
 مردم حرف علما را گوش می کردند. در خود صحن ده تا امام جماعت بود. نماز جماعت  
 سید محمد شیرازی بود. شب جمعه هم آقای مستنبت از نجف می آمد آن جا نماز می خواند.  
 شیخ علی کاشف الغطاء، سید محمد طاهر بحرانی، سید مرتضی طباطبائی، سید عماد  
 بحرانی (پسر سید محمد طاهر)، سید عباس کاشانی، این ها همه شان در صحن نماز جماعت  
 می خواندند. در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام آقای شیخ محمدعلی سیبویه، سید محمدعلی  
 خیرالدین، سید محمدصادق قزوینی پدر سید مرتضی قزوینی نماز می خواندند. قبلاً هم شیخ  
 احمد مازندرانی و شیخ محمد خطیب بودند. حالا دیگر همه شان نیستند. در دوره پادشاهی  
 هزار دفعه بهتر از الان بود. آنها از علما تقدیر می کردند.





سه واقعه در کربلا صورت گرفت که سبب شد موقعیت این شهر را در دوره معاصر بالا ببرد: انقلاب سال ۱۹۲۰ علیه سلطه انگلستان بر عراق، به رهبری میرزا محمدتقی شیرازی که در کربلا بود؛ برپایی جشنواره (مهرجان) امام علی علیه السلام و مقاومت ستودنی در انتفاضه شعبانیه سال ۱۹۹۱.

آیا در گذشته، ادیان مختلف هم در کربلا بوده‌اند؟  
 آل طعمه: تعدادی یهودی بوده‌اند و یک کوچ یهودی در میدان وجود داشت که سال ۴۹ میلادی از کربلا بیرونشان کردند. در دوره معاصر نصرانی نداشتیم؛ البته در گذشته بوده؛ در منطقه «نواویس». نواویس یکی از اسمای کربلاست که در کلام امام حسین علیه السلام آمده است: «كأن بأوصالی تتقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلاء». نواویس، مقبره عمومی نصارا قبل از فتح اسلامی بود که در اراضی نواحی حسینی، نزدیک نینوا قرار داشت. البته آثاری از نواویس موجود نیست. یک کنیسه پشت اخیضر بوده است؛ در بیست کیلومتری کربلا. این مکان مربوط به قبل از فتح به دست مسلمانان بوده است.

## آستان حسینی

شما مدتی سادن (تولیت) و کلیددار حرم حسینی بودید؛ بفرمایید متولی حرم چه وظیفه‌ای داشت؟

آل کلیددار: همه شؤون اداره حرم به دست متولی بوده است؛ مثلاً مدیریت خدام را او عهده‌دار بود. پس غیر از ضریح، کل امور حرم به دست کلیددار بود.

این منصب از چه زمانی در دست شما و خاندان شما بود؟

آل کلیددار: من از ۱۴۰۱ تا ۱۴۱۱ قمری کلیددار و سادن بودم. قبلش نیز پدرم، جدم و جد جدم هم کلیددار بودند و به آل کلیدار معروف بودند و قبلش به نام آل طعمه شناخته می‌شدند.



### خاندان شما کلیددار حرم حضرت عباس علیه السلام هم بود؟

آل کلیددار: دویست سال پیش که خاندان ما به آل طعمه معروف بود، کلیددار هر دو حرم بودند؛ اما در دوره معاصر، حرم حضرت عباس دست ما نبود. ما آل طعمه متولی حرم حسین علیه السلام بودیم و آن جا آل نصرالله ضیاءالدین متولی بودند.

### برنامه کشیک خدام چگونه بود؟

آل کلیددار: این برنامه از دوران سید جواد کلیددار مانده است. لیست خدمت در حرم امام حسین و حضرت عباس علیه السلام چهار کشیک داشت. تا من بودم، این کشیک‌ها بود. فقط کشیک آل طعمه، خاص آل طعمه است. سابقه این کشیک مربوط به ۱۴۰ سال قبل است.

### برنامه روزانه یک کلیددار چه بود؟ مثلاً از اول صبح چه برنامه‌ای داشتید؟

آل کلیددار: قبل از نماز فجر درها باز می‌شد. یک دعایی هست می‌خوانند و در را باز می‌کنند. ابتدا در قبله بعد سایر درها را. کلیددار ساعت ۸ صبح به حرم می‌رود و به امور رسیدگی می‌کند. حرم را می‌بیند و به خدمات رسیدگی می‌کند. بعد می‌نشیند و قرآن و زیارتنامه می‌خواند. یک ساعت در حرم می‌ماند و بعد به حجره‌اش می‌آید و تا نماز ظهر می‌ماند. بعد از نماز ظهر به خانه بازمی‌گردد. کلیددار عصرها ساعت ۴ باز به حرم می‌آید و تا مغرب می‌ماند. البته درب حرم تابستان ساعت ۱۱ یا ۱۲ شب و در زمستان ساعت ۹ یا ۱۰ بسته می‌شد؛ به جز شب جمعه که تا صبح باز بود.

### دوره صدام تولیت بر عهده شما بود؟

آل کلیددار: دست کلیددار نبود؛ دست شورا بود. شورا متشکل از استاندار، کلیددار و پدرم سید عبدالصالح بود. بعد از پدرم من عضو شورا شدم.

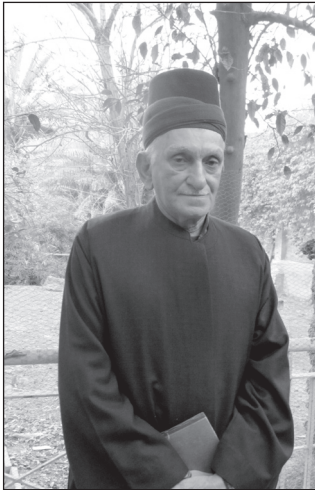
### وقتی انتفاضه تمام شد، شما دوباره سدان را به دست گرفتید؟

آل کلیددار: نه. من تا ۱۴۱۱ سادن بودم؛ یعنی تا اول انتفاضه. با پایان انتفاضه، صدام کسی به نام عبدالصاحب را بر این کار گماشت که البته بعد از سقوط صدام فرار کرد.

### آیا حرم گنجینه‌ای هم داشت و دست چه کسی بود؟

آل کلیددار: خزانه داشت؛ والله خیلی چیزهای خوب در آن بود و کلیدش دست ما بود.





لیست خدمت در حرم امام حسین و حضرت عباس علیهما السلام چهار کشیک داشت. تا من بودم، این کشیک‌ها بود. فقط کشیک آل طعمه، خاص آل طعمه است. سابقه این کشیک مربوط به ۱۴۰ سال قبل است.

دویست سال پیش که خاندان ما به آل طعمه معروف بود، کلیددار هر دو حرم بودند؛ اما در دوره معاصر، حرم حضرت عباس دست ما نبود. ما آل طعمه متولی حرم حسین علیه السلام بودیم و آنجا آل نصرالله ضیاءالدین متولی بودند.

در دوره صدام چیزی از خزانه برداشته شد یا نه؟

تا من بودم هیچ؛ اما عبدالصاحب برداشت. می‌گویند به عدی (پسر صدام) می‌داد.

آیا در حرم امام علیه السلام سردابی داریم؟

آل کلیددار: سردابی در حرم امام حسین علیه السلام نیست. حرمت امام حسین علیه السلام چیز مهمی است. ما دری که به قبر باز شود، نداریم و من چیزی نشنیده‌ام. از آقای کلیددار هم پرسیدم، گفت من هم ندیده‌ام.

کسی قبر شهدا را دیده است؟

آل کلیددار: اجدادمان وقتی که تعمیرات می‌کردند، قبر شهدا را دیده‌اند. می‌گویند حدود دو متر عمق داشته و سر قبر را با برگ نخل پوشانده بودند.

آیا همه شهدا در همین قطعه مشخص امروزی مدفونند؟

آل کلیددار: شهدا زیر پای حضرت مدفون هستند؛ یعنی کلاً مجموعه زیر پای، نه فقط آن قطعه شهدا. عالم دربندی به خاطر حرمت شهدا هیچ وقت از زیر پای حضرت راه نمی‌رفت.

مزار حرّ چرا جداست؟

آل کلیددار: عشیره او اجازه گرفتند و پیکرش را بردند.

درباره موقعیت و مکان قتلگاه بگویید.

آل کلیددار: این همان مقتل قدیم است و قبلا چهار متر پایین تر بوده. پنجاه سال پیش پله داشته و می‌رفتیم پایین. بعد از تعمیرات به شکل امروزی درآمد.

### اگر خاطره‌ای خاص از دوران سدانتم دارید، بفرمایید؟

**آل کلیدار:** من در اولین سال سدانتم، معجزه‌ای از امام حسین علیه السلام دیدم. سال ۱۴۰۱ قمری که آب بالا آمد و داخل ضریح هم شد؛ یعنی تا صندوق خاتم را در بر گرفت. پدرم در آن زمان برای درمان به لندن رفته بود. تلفن کردم و ماجرا را گفتم؛ گریه کرد. گفت: چه طور ممکن است؟! شب که خلوت شد، حرم را بستیم. یک معمار خیلی ماهر آوردیم؛ گفت باید صندوق خاتم را بالا بیاوریم. وقتی صندوق را برداشتیم، زیر صندوق کاملاً خشک بود؛ در حالی که کمی پایین تر آب جمع شده بود! من این را به چشم دیدم. ما پمپ کار گذاشتیم که آب را بیرون بکشد. در صحن چاه کندهیم و خاتم را چوب ساج کردیم. صندوق خیلی قدیمی است. بالای آن نوشته ۱۱۳۳ هجری، یعنی اواخر صفویه.

### این صندوق هنوز هم هست؟

**آل کلیدار:** بله، هنوز هست. وهابیان در سال ۱۲۱۵ قمری تخریش کردند. پدرم با یک تاجر ایرانی تماس گرفت و پول دادند و مثل قدیم درستش کردند.

### تعامل علما، به خصوص زائران ایرانی با شما به عنوان خاندان کلیددار چگونه بود؟

**آل کلیدار:** خیلی خوب بود. زائران ایرانی تقسیم شده بودند و هر یک از ما میزبان زائران یک شهری بودیم. زائران قزوین مال پدرم و زنجانی‌ها برای عمویم سید محمدرضا بودند. تهرانی‌ها همیشه پیش سید محسن آل طعمه که سادن صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام بود می‌رفتند و اصفهانی‌ها پیش کسی دیگر. به ما علاقه داشتند و با آل طعمه و خدام خوب بودند.

### تا چه سالی اموات را داخل مجموعه حرم دفن می‌کردند؟

**آل کلیدار:** تا سال ۱۹۸۳ یا ۱۹۸۴ میلادی در حرم دفن می‌کردند؛ البته نه هر کسی را. اما داخل صحن در حجرات صحن دفن می‌کردند که مال صاحبان مقابر بوده است.

### آیا کلیددارها و خاندان شما در حرم به خاک سپرده می‌شدند؟

**آل کلیدار:** بله، در محل درب قبله. سید علی کلیددار جدّ با پدر سید عبدالحسین داخل حرم دفن است. کلیددار سیدالشهداء با پسرش عبدالجواد کلیددار. سید علی خیلی متدین بود. در ده سالگی امام حسین علیه السلام را در خواب دیده بود. سید عبدالحسین در باب الرجاء دفن است. آن‌جا مقبره دارد.





♦ حرمت امام حسین چیز مهمی است. ما دری که به قبر باز شود، نداریم و من چیزی نشنیده‌ام. از آقای کلیددار (پدر) هم پرسیدم، گفت من هم ندیده‌ام.

♦ شهدا زیر پای حضرت مدفون هستند؛ یعنی کلاً مجموعه زیر پای، نه فقط آن قطعه شهدا. عالم دربندی به خاطر حرمت شهدا هیچ وقت از زیر پای حضرت راه نمی‌رفت.

## حوزه کربلا در دوران سیاه بعثی‌ها

در دوره حاکمیت بعثی‌ها به خصوص دوران صدام، حوزه کربلا چگونه اداره می‌شد؟

داعی الحق: حوزه‌ای نبود. ما در خانه نشسته بودیم. صدام تمام مدارس را نابود کرد؛ به بهانه کشیدن خیابان. نگفت مدرسه را می‌خواهم خراب کنم. چیزی باقی نگذاشت.

این مخالفت با حوزه از چه دوره‌ای شروع شد؟

داعی الحق: احمد حسن البکر پیغام داده بود که چند نفر از کربلا بفرستید که یکی شان من بودم. سید مرتضی قزوینی و شیخ عبدالزهره کعبی. او به ما گفت ما نمی‌خواهیم از طلبه‌های دینی، پول آب و برق و این چیزها را بگیریم؛ بلکه می‌خواهیم پول به طلبه‌ها بدهیم. به تمام طلبه‌ها تلفن می‌دهیم. فقط یک چیز می‌خواهیم؛ این که ما را تأیید کنید. طلبه‌ها باید با حزب بعث همکاری کنند. شیخ عبدالزهره کمی صحبت کرد. سید مرتضی هم گفت: این حزب بعث بد است. بعد که بیرون آمدیم شیخ عبدالزهره گفت: خوب شد این لامذهب ما را حبس نکرد. چه حرف‌هایی به او زدی! سید مرتضی قزوینی گفت: به سرم زد که راستش را بگویم و بفهمد و دست از سر ما بکشد!

وضعیت محراب و منبر چگونه بود؟

داعی الحق: محراب و منبر تعطیل بود. صدام می‌زد و می‌کشت. به یکی از دوستان گفتم که این صدام با این همه خشونت که داشت، این قبور علما و امام زاده‌ها و این‌ها که مانده، خود این از معجزات الهی است! البته اگر می‌ماند،



این کارها را می‌کرد. الحمدلله نرسید. مدارس را از بین برد و خیال کرد تمام دین و دنیا را از بین برده است. اما آن قدر رفتند به تهران و قم و پاکستان و لندن و جاهای دیگر؛ نور خدا روز به روز درخشان تر می‌شود.

**بسیاری از علما در این دوره به شهادت رسیدند؛ در این باره اگر نکته‌ای هست، بفرمایید**

**داعی الحق:** بسیاری از علما را مسموم کردند. دهه نود خود مرا هم مسموم کردند. عبدالزهره کعبی را با سم کشتند. من شاهد این جریان بودم. یک نفر از این لامذهب‌های وابسته به بعثی‌ها مرده بود. به شیخ عبدالزهره گفتند باید در مراسم بخوانی. رفت و من و اخوی هم همراهش بودیم. اگر نمی‌رفتیم مرگمان حتمی بود. ناچار رفتیم آن‌جا و فاتحه خواندیم. شیخ عبدالزهره زودتر خواند و تمام کرد و رفتیم. اخوی روحانی مرا خیلی اذیت کردند. جوانمرگ شد. شیخ عبدالزهره بعد از منبر نشست. قانون عرب‌هاست که وقتی می‌نشین، یک فنجان قهوه می‌آورند. مرحوم شیخ عبدالزهره تا قهوه را خورد، افتاد. دیگر به بیمارستان نرسید و همان‌جا فوت کرد. (بعثی‌ها) گفتند این قضا و قدر بوده! هر که بگوید ما او را مسموم کردیم، نابودش می‌کنیم.

**گویا از نزدیکان و علاقمندان آیت‌الله میرزا علی غروی بودید؛ از ماجرای شهادت ایشان چیزی به خاطر دارید؟**

**داعی الحق:** آیت‌الله غروی هر هفته، شب‌های جمعه به کربلا می‌آمد. چون این‌جا دوستان و هوادارانی داشت. از من هم دعوت می‌کرد؛ چون مرا خیلی دوست می‌داشت. یک شب در زمستان خودش و یک نفر دیگر به منزل ما آمدند. چند روز بعد مأموران به من گفتند غروی در خانه شما چه کار می‌کند؟ گفتم: نه، این غروی نبود، بلکه دامادش بود. گفتند: دامادش که ریشش سیاه است، اما این ریشش سفید بود؟! گفتم: من هر چه به شما بگویم، فایده ندارد. گفتند: نه، دامادش بود و خودش هم آمده بود. چه کار می‌کند در خانه شما؟ گفتم: من چه می‌دانم چه کار می‌کند؛ به خانه ما نیامده!

یک روز آیت‌الله غروی می‌خواست برود نجف، اما خودش و دامادش و یک نفر دیگر را کشتند.<sup>۴</sup> فهمیدم که او را زده‌اند. یکی از مریدهایش! آمد و در زد. می‌دانستند که از آقا و کالت دارم. گفت آب می‌خواهم. من خودم را زدم به کری. گفت: فهمیدی یا نه؟ گفتم: نه، چی شده؟ در ماشین را باز کرد. عمامه شیخ بزرگ بود. مخش توی عمامه ریخته بود؛ به من نشان داد! رضوان الله علیه



## اماکن و مقامات کربلا

در مورد نهر علقمی بفرمایید

آل طعمه: نهر علقمی منشعب از فرات بود و به صورت دایره‌ای جریان داشت. از شمال مقام عون می‌آمد تا شمال مقام حضرت جعفر صادق علیه السلام می‌رفت و از آنجا تا جایی که حضرت ابوالفضل علیه السلام شهید شد. بعد می‌رود به نینوا و سپس شرق کربلا و از آنجا به سمت بیابان نجف. فعلا اثری از نهر علقمی نیست. نهر علقمی را در قرن هفتم، در روزگار علامه حلی پوشاندند. گفتند که امام صادق علیه السلام فرمود: «الی الان تجری و قد قتل جدی عندک»؛ یعنی تا حالا جاری بودی و جدم را کشتند. وزیر معتصم به نام «ابن العلقمی» این نهر را دفن کرد.

آل کلیدار: نهر علقمه بعد از دوره عباسیان دیگر وجود نداشت.

درباره آب سرداب حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام بفرمایید

آل طعمه: آب جاری نیست و آب معمولی و زیرزمینی است. آل کلیدار: این «مياه جوفیه» است؛ یعنی آب‌هایی که از زمین می‌جوشد.

و مقام عون؟

آل طعمه: عون از اولاد امام حسن علیه السلام است. عون بن عبد الله بن جعفر بن مرعی. این را سید جعفر اعرجی کاظمی در کتاب «مناهل الضرب فی انساب العرب» آورده است. برخی می‌نویسند که این عون بن عبد الله بن جعفر طیار و پسر حضرت زینب علیه السلام است؛ این اشتباه است. پسر حضرت زینب علیه السلام با شهدای کربلا دفن شده است. این از اولاد امام حسن علیه السلام است.



بسیاری از علما را مسموم کردند. دهه نود خود مرا هم مسموم کردند. عبدالزهره کعبی را با سم کشتند. من شاهد این جریان بودم.

محراب و منبر تعطیل بود. صدام می‌زد و می‌کشت. به یکی از دوستان گفتم که این صدام با این همه خشوتی که داشت، این قبور علما و امامزاده‌ها و این‌ها که مانده، خود این از معجزات الهی است! البته اگر می‌ماند، این کارها را می‌کرد. الحمد لله نرسید.



### مقام امام صادق

**آل طعمه:** این مقام را در قرن دهم ساختند. آقای دکتر عبدالجواد آل طعمه در تاریخ کربلا نوشته است که «مقام جعفر الصادق قرن عاشر».

### مقام امام مهدی (عج)

**آل طعمه:** دوست سال پیش آن را ساختند. می‌گویند امام مهدی (عج) این‌جا نماز خوانده است. آن‌جا یک ساختمان کوچکی بود که گنجایش ده نفر را هم نداشت؛ پنج، شش نفر نماز می‌خوانند و می‌رفتند.

### کف العباس؟

**آل طعمه:** مقام جدیدی است و تاریخی نیست. مردی را دیدم که ادعای مهدویت داشت. می‌گفت من امام مهدی هستم! اهل کربلا و از آل شلتوت بود. ده سال پیش فوت شد. رفت حله. یک روز صبح بیدار شد و گفت: من کف حضرت ابوالفضل علیه السلام را دیدم که این‌جا افتاده! یک خرده از منزلش را خراب کرد و یک شمعی گذاشت؛ به هر کسی که می‌آمد می‌گفت کف الایسر للعباس این‌جا افتاده؛ آنها هم پنج فلوس (پول عراقی) می‌گذاشتند. این نکته را شیخ فرج العمران القطیفی در کتاب «الازهار الارجیه فی الاثار الفرجیه» نوشته است. این کتاب پانزده جلد است. من شیخ فرج را دیده‌ام. خدا رحمتش کند. می‌گفت برای مقام علی اصغر، مقام علی اکبر، مقام کف ایسر و کف ایمن مصادری از قدیم نداریم.

### مقام علی اکبر علیه السلام

**داعی الحق:** کربلایی‌های قدیم مقام علی اکبر را قبول داشتند. همیشه در آن‌جا چراغ روشن بود. از وقتی که بچه بودم، می‌دیدم. نمی‌دانم راست بود یا دروغ. علما اگر نمی‌رفتند، انکار هم نمی‌کردند. مثلاً آیت‌الله سیبویه که آدم مقدسی بود، همیشه از آن طرف‌ها رد می‌شد. اگر بد بود می‌گفت آقا کسی نرود. مقام دروغی است. اما چیزی نمی‌گفت. ولی علی اصغر قطعاً مقام ندارد.

### مقام علی اصغر علیه السلام

**آل طعمه:** در مصادر قدیم نداریم و تازه است. سید عبدالرزاق زینی، از خانه‌اش یک پنجره گذاشت و برای آن دو فلس می‌اندازند (۱۰ فلس برابر با یک درهم، یک تومان قدیم بود). یک شمع هم می‌گذارد آن‌جا. والله من تا یادم هست، این‌طور بود. پیرمردها هم همین را می‌گفتند؛ می‌گفتند مقام علی اصغر و علی اکبر نداریم.



## تلّ زینبیه علیها السلام

آل طعمه: من به شما می گویم که تلّ زینبیه قدیمی است. پنجره‌ای بود که بالای آن کاشی بود. یادم هست از بچگی می گفتند این مقام درست است؛ برای این که این جا مرتفع بوده است. حضرت زینب علیها السلام از خیمه گاه بالای این تلّ آمده است.

## مقام ملاقات امام حسین علیه السلام و ابن سعد

آل طعمه: بعضی ها نوشته اند این جا محل ملاقات بوده؛ من رد نمی کنم. ساختمانش تازه است. قسمت خیمه گاه و باب الطاق، مکان امام حسین علیه السلام و یاران اوست. طرف باب بغداد هم دشمنان بودند.

## مدرسه حسن خان؟

آل طعمه: مدرسه حسن خان دیگر نیست و جزو خیابان شده است. عکس قدیمش را دارم. سی و چهار اتاق داشت. این مدرسه در ضلع شمال شرقی صحن و بین باب الشهداء و باب الکرامه پشت صحن صغیر قرار داشت.

## صحن صغیر؟

آل طعمه: از آثار قدیم کربلا بود و صحن خوبی بود که خراب شد. از باب الشهداء به صحن صغیر راه بود. درب دیگرش نیز از باب السوق بود که از بازار به حرم ابوالفضل علیه السلام می رفتیم. قبر صاحب ریاض و صاحب ضوابط و مقبره طباطبایی ها هم آن جا بود. چند نفر از خاندان آل بویه همان جا دفن بودند.

## مدرسه هندیه؟

آل طعمه: مدرسه هندیه را خراب کردند و دوباره آن را از نو ساختند. این مدرسه نزدیک طاق زعفرانیه است. حدود بیست متر از مقابل درب سلطانیه، مسجد باب السدره است که مسجد شیخ یوسف بحرانی، صاحب الحدائق هم جلوی آن است. سید محمد طباطبایی آن جا بود.

## مدرسه سلیمیه

آل طعمه: متولی اش سید مرتضی طباطبایی بود. مسجد صاحب ریاض در کنارش قرار داشت.

## مدرسه البقعہ

آل طعمه: در خیابان امام علی علیه السلام بود. شیخ فرج الله اصفهانی و سید محسن جلالی پدر سید محمدرضا هم آن جا بود.



### مدرسه باد کوبه

**آل طعمه:** نزدیک درب صحن بود و خراب شد. الان درخت کاشته‌اند؛ بین حرم حضرت ابوالفضل و حرم سیدالشهداء علیه السلام مدرسه باد کوبه است. شیخ محمد کلباسی و شیخ محمد علی داعی الحق آنجا بودند.

### مدرسه مهدیه

**آل طعمه:** این مدرسه را شیخ مهدی کاشف الغطاء ساخت. مکانش در باب الطاق است؛ بالاتر از مدرسه هندیه. از طاق زعفرانیه که رد می‌شوید، سمت راستش مدرسه مهدیه است. از باب سدره که بروید، داخل کوچه سه مدرسه هست: هندیه، مهدیه و خطیب. هر سه مدرسه هنوز هم هست.

### مدرسه حسنیه؟

**آل طعمه:** در شمال حرم ابوالفضل علیه السلام است. شیخ حسن نائینی آنجا بود.

### وادی ایمن

**آل طعمه:** این وادی، قبرستان قدیمی کربلاست و در انتهای عباسیه قرار دارد. الان در آنجا کسی را دفن نمی‌کنند و وادی کربلا الان کنار راه کربلا به نجف است.

### ابن حمزه طوسی

**آل طعمه:** ابن حمزه، صاحب الوسیله و المناقب، در قرن پنجم در کربلا دفن شد؛ در عباسیه شرقی یا باب الخان .

### پی‌نوشت‌ها:

۱. ر.ک: تاریخ المراقده، ج ۳، ص ۱۲۴ و ۱۳۲ (از مجموعه دائرة المعارف الحسينیه).
۲. ر.ک: تاریخ المراقده، ج ۲، ص ۴۵۲ (از مجموعه دائرة المعارف الحسينیه).
۳. «مخطوطات کربلا» را سلمان هادی آل طعمه در ۴۵۴ صفحه نگاشته است و انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران وابسته به دفتر آیت‌الله سیستانی (مدظله) در قم آن را منتشر کرده است.
۴. آیت‌الله میرزا علی غروی ۲۸ خرداد ۱۳۷۷ هجری شمسی پس از زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه السلام و در راه بازگشت به منزل، همراه داماد و یکی از شاگردانش توسط دژخیمان صدام به گلوله بسته شد و روحش به ملکوت اعلی پیوست. به گفته فرزند ایشان، در ایامی که به خاطر جنگ تحمیلی صدام علیه ایران حرم حسینی خلوت بود، ایشان هزینه سفر دو اتوبوس را تأمین می‌کردند تا طلاب نجف، شب‌های جمعه به کربلا رهسپار شوند.

